
بررسی ابعاد روایی اکل تربت سیدالشهدا از منظر فقه امامیه

سید محمدحسین حسینی بحر^۱

صدیقه حسینی^۲

چکیده

حکم اصلی اکل طین و تربت، بر اساس آنچه از روایات معصومین وارد شده، حرمت است. در برخی روایات وارد شده حضرات علیهم السلام، استثنائاتی از این حکم بیان گشته و یکی از این مستثنیات، تربت سیدالشهدا علیه السلام است. اجماع وارد شده در بحث جواز اکل تربت، مدرکی بوده و شایسته است که مستند اصلی آن بررسی شود. روش این پژوهش بدین شکل است که با طرح روایات ظاهر در اکل تربت، ابتدا این روایات را بررسی سندی کرده و سپس با تبیین مبنای حدیثی خاص نگارنده در صدد تصحیح روایات برآمده و به برخی اشکالات موجود پاسخ می‌دهد. پس از آن، شرایط اکل از منظر روایات را منبع‌یابی نموده و اقوال علما را دربارهٔ محدوده قبر شریف مستندیابی و نظر مختار را بیان می‌کند. در آخر نیز با ذکر قیودی که دلالت بر اعمال خاص تربت دارد، آنان را از منظر شرطیت، سرعت تأثیرگذاری یا فضیلت و نیز از بُعد استحباب و رجاء به قصد مطلوبیت بررسی کرده است. نوشتار حاضر، سعی در تبیین مستندات حکم جواز با تکیه بر نصوص وارده در باب اکل و اقوال علمای

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، محقق و پژوهشگر کلام و ادیان، hoseinibahr@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فقه و علوم تربیتی

متقدم و متأخر نسبت به آن و مبنای خاص رجالی موجود بین علما، داشته و درصدد تصحیح روایات است. محتوای به دست آمده، تأیید ادله با تبیین ابعاد مختلف آن را در اختیار مخاطب قرار داده است.

واژگان کلیدی: تربت سیدالشهدا علیه السلام، اکل تربت، فقه شیعی، قصد استشفاء، ویژگی و خصوصیات.

مقدمه

اُکل تربت سیدالشهدا علیه السلام از جمله مسائلی است که امروزه بُعد معرفتی آن بر بُعد فقهی اش سایه انداخته و کمتر کسی در عصر حاضر درصدد تبیین احکام فقهی وارده در این موضوع و دریافت محتوا نسبت به احکام فقهی آن دارد؛ درحالی که این حکم از قدیم در میان علمای مکتب شیعه موضوع بحث بوده و تا عصر حاضر نیز جزو مسائل فقهی مهمی است که علمای عظام بدان پرداخته و پس از ذکر مستندات آن، نظرات خود را بیان کرده‌اند. ضرورت بحث در این موضوع این است که باری، میان بُعد فقهی و معرفتی تربت سیدالشهدا تحقیق صحیحی صورت گرفته و این مسئله از هر دو بُعد آن مطالعه شود تا خواننده گرامی در ضمن دریافت مستندات روایی حکم اُکل تربت، به ابعاد معرفتی کلام معصومین علیهم السلام نیز پی ببرد.

اهمیت بحث از اُکل تربت سیدالشهدا علیه السلام، با وجود اجماع بر حلیت آن، جایی روشن می‌شود که برخی با صرف خدشه در سند روایات و اشکال دلالی در برخی دیگر، سعی در ساقط‌سازی آنان از منظر فقهی داشته و درصدد طرح دیدگاه جدیدی در این باره هستند تا به نوعی به خواننده القا کنند که روایات حلیت ناظر به اضطرار و ضرورت و یا مشروط به مستهلک شدن و غیر این موارد دارد؛ بنابراین لازم است با تبیین صحیح ابعاد روایات وارده و تصحیح آن‌ها بر اساس مبنای دقیقی که مشتمل بر جمع بین قرائن می‌باشد، آن‌ها را تصحیح نمود تا دیگر نوبت به اشکالات متفرع بر آن نرسد. در مسیر این بحث ما به روایاتی برمی‌خوریم که شرایط اُکل از لحاظ کمی و کیفی را مطرح کرده و حدود و شروطی را عنوان می‌دارد و سپس به اختلاف اقوال در مقدار عرفی قبر سیدالشهدا علیه السلام رسیده و مستند روایی هر یک و نظر نزدیک به واقع را نیز تبیین خواهد شد. وجود روایات ناظر به اعمال ما را به این اختلاف قولی می‌رساند که این اعمال شرط تأثیر، یا جواز یا کمال و یا تسریع در تأثیر می‌باشد، پس از تبیین این نظریات سخن به حکم شرعی آن می‌رسد که طبق نظر موافقین تسامح در ادله سنن، می‌توان آن‌ها را استحباباً و طبق دیگر نظر می‌توان آن را رجاء به قصد مطلوبیت اتیان کرد.

هدف نهایی این نوشته، بررسی جامع روایات وارد شده در اُکل تربت سیدالشهدا علیه السلام بوده تا با نگاهی فقهی - معرفتی، به تمامی ابعاد آن اعم از تخصیص حکم عام حرمت اُکل خاک و تضعیف سندی روایات و تصحیح آن‌ها و شروط کمی و کیفی این دسته روایی و نقل اقوال علما و تطبیق مستندات روایی، بر هر قول پرداخته و اعمال عبادی اُکل تربت را همچنین از بُعد فقهی - معرفتی تبیین کند، هدفی که نتیجه به دست آمده آن، تصحیح روایات اُکل و تبیین شروط و نظر مختار نگارنده در محدوده عرفی قبر را روشن کرده و اعمال عبادی را رجائاً عنوان ساخته است.^۱

حکم اُکل تربت

پیش از شروع بحث، باید درباره اصل حکم خوردن خاک یا گل خشک شده به بحث و بررسی بنشینیم و مستندات فتاوی علما در این باره را مطالعه و بررسی کنیم. به همین دلیل در ابتدا حکم کلی خوردن تربت را از منظر روایات و اقوال علما بررسی کرده و سپس به موضوع بعدی آن خواهیم پرداخت. اهمیت این بخش در جایی خودش را نشان می‌دهد که ما با برخی روایات حرمت و استحباب رودررو شویم و ناگزیر وجه جمع و عام و خاص روایات را تبیین نموده و حکم کلی و فرعی موضوع مورد نظر را از منظر فقه شیعی استخراج نماییم.

مستندات حرمت

آنچه در تراث روایی شیعی درباره مسئله اُکل تربت یا طین وارد شده است، مبتنی بر حرمت آن بوده و حکم اصلی و کلی آن را چنین به مکلف اظهار می‌نماید؛ از این رو علمای مکتب شیعه در طول تاریخ بر این مسئله اجماع داشته و بدان حکم کرده‌اند؛ بنابراین به روایات ناظر به اُکل تربت و اجماع ادعایی آن در ادامه اشاره خواهد شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «آرزوی امور باطل و سوسه و بیشترین دام‌های شیطان، خوردن خاک است و آن باعث بیماری بدن می‌شود و بیماری‌ها را تهییج می‌کند. هرکس خاک بخورد و از

۱. نوشتار حاضر، برداشتی آزاد از مقاله‌ای با همین موضوع از دکتر حیدر حب الله می‌باشد، هرچند نظرات نگارنده در این نوشتار از حیث استفاده از ادله و نتیجه‌گیری، کاملاً مخالف با نویسنده مذکور می‌باشد و صرفاً در نوع دسته‌بندی روایی به نوشتار ایشان توجه شده است.

قوتی که قبل از خوردن خاک داشت، کاسته شود و از عملی که پیش از خوردن خاک انجام می‌داد، کم شود؛ بین قوت و ضعف او محاسبه می‌شود و به همان مقدار عذاب خواهد شد». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۶) امام صادق علیه السلام نیز در جای دیگر فرمودند: «خوردن خاک نفاق را در پی دارد». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۵) در جای دیگر خورنده خاک را شریک در خون خودش دانسته‌اند (خودکشی). (برقی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۵) در حدیث دیگر امام علیه السلام فرمودند که «خداوند آدم را از خاک آفریده و خوردن خاک را برای نسل آدم حرام کرده است». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۳۲) ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که حضرت فرموده است: «هرکسی خاک بخورد و بمیرد، همانا برای کشتن خودش یاری کرده است». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۸۹) ابن قُدّاح نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «به امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش دادند که مردی خاک می‌خورد. حضرت علیه السلام او را نهی نمود و فرمود: خاک را نخور! اگر آن را بخوری و بمیری برکشتن خودت یاری کرده‌ای». (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۶) علی بن ابراهیم بن هاشم از یاسر خادم روایت می‌کند که یکی از امرا از امام رضا علیه السلام درباره خوردن گل پرسید و نیز به امام عرض کرد که یکی از کنیزکان او گل می‌خورد، امام در غضب شده فرمود: «خوردن گل، چون خوردن مرده، خون و گوشت خوک حرام است. ایشان را نهی کن». (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۵) این روایات تنها مقداری از موارد نهی معصومین از اکل تربت توسط شیعیانشان می‌باشد که در جای خود مفصل بیان شده و حتی در باب مختص به خودش، به روایات ذیل آن اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۶؛ حواله‌عاملی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶، ص ۳۹۱) علمای مکتب تشیع نیز در آثار مکتوب خود حکم کلی اُکل تربت را حرمت اعلام کرده‌اند؛ به طوری که صاحب جواهر حرمت آن را اجماع محصل و منقول دانسته و عدم الخلاف را در آن عنوان کرده و نقل این فتاوی از علما را مستفیض و متواتر می‌داند؛ لذا هیچ شکی در حرمت آن نکرده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، ص ۳۵۵) فتاوی علما از قدیم تا بدین روز مبنی بر حرمت اکل تربت بوده است؛ برای مثال مرحوم امام راحل (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۶۴) و نیز مرحوم آیت الله صافی (صافی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۰۲) یا سید مجاهد (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۶۶۶) و نیز فاضل هندی

(فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱) که تأیید کلام ابن ادریس حلی نموده (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۱، ص ۳۱۸)؛ همه اشاره به اجماع علما مبنی بر حرمت اکل تربت دارد و موارد ذکر شده تنها بخش کوچکی از علمایی است که فتوای آن داده و بر حسب تتبع نویسنده، عالمی که فتوای خلاف آن داده باشد یافت نشده است. باید خاطر نشان کرد، حرمت اکل طین که اشاره به گِل خیس دارد، ناظر به جمیع موارد خاک بوده و گِل خشک و خاک را نیز در برمی گیرد، چنان که آیت الله روحانی این استلزام را تبیین نموده و روایتی (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۶) را نیز ناظر به جمیع موارد خاک مطرح کرده اند. (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۴، ص ۱۷۰) لذا اشکال اختصاص روایات به گِل خیس پیش از طرح آن توسط مستشکل، ردّ و مستند ردّ روایت و استلزام است. توضیح استلزام این است که حرمت طین مستلزم حرمت تراب است، چون طین، خاک و آب بوده و ما شکی در طهارت و عدم حرمت آب نداریم؛ لذا باز هم مناط بر روی «خاک بودن» رفته و این حکم شامل آن می گردد. گرچه صاحب جواهر چنین اقتضائی را ردّ نموده و اظهار فساد می کند، در اصل حکم ایرادی وارد نمی سازد. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، ص ۳۵۷)

استثنا حرمت اُکل

پس از این که دریافتیم، حکم اولی اُکل تربت، حرمت آن به اجماع علما بوده است، درمی یابیم این باب حاکی از روایاتی است که برای اُکل برخی خاکها استحباب و سفارشات مترتب ساخته و در صورت عدم جمع و حمل بر معنای صحیح، تناقضی میان دو دسته روایات (حرمت و جواز) پیش می آید. یک دسته از این روایات، بحث اُکل تربت سیدالشهدا علیه السلام می باشد که علما به اجماع آن را مخصص حکم کلی و اولیه حرمت اُکل دانسته و نسبت به جواز اُکل تربت سیدالشهدا با اختلاف در نیت و شرائط، اجماع داشته اند. مرحوم آیت الله خوئی نیز بر این بودند که جواز اُکل، مختص تربت حسینی و مخصص حرمت اُکل طین و استثنا از آن بوده و حتی در دیگر ائمه نیز جاری نمی باشد. (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵) آیت الله روحانی نیز همین نظر را داشته (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۴، ص ۱۷۱) و صاحب جواهر، در این مورد ادعای اجماع کرده و آن را بدون خلاف می داند.

(نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، ص ۳۵۸) مرحوم علامه مجلسی نیز به نقل از صاحب مسالک، حکم اولی و تخصیص را تأیید و به اصحاب نسبت می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۳۰۶) لذا از حکم کلی حرمت اُکل تربت، مسئله تربت سیدالشهدا علیه السلام که موضوع ما در این نوشته است، استثنا شده و کلام در جای خودش قرار می‌گیرد. روایات استثنا در ذیل روایات بخش بعدی اشاره خواهد شد.

تربت سیدالشهدا علیه السلام

پس از بحث از حکم کلی اُکل تربت که دریافتیم کلام حضرات معصومین علیهم السلام همگی ناظر به حرمت اُکل آن بوده و علمای شیعه نیز بلاخلاف و به صورت اجماع فتوا به حرمت آن داده‌اند. سخن می‌رسد به تربت سیدالشهدا که پیش‌تر استثنا بودن آن از حرمت اولیه اُکل تربت را از منظر فقها بررسی نموده و توضیحات بیشتر آن را به این بخش موکول شده است؛ از این رو در این قسمت به مستند حکم و برخی توضیحاتی که متفرع بر بحث اُکل است، می‌پردازیم.

مستند حکم تربت سیدالشهدا علیه السلام

برای اختصار کلام، باید به جای بحث از متفرعاتی که با تردید در اصل مستند حکم، کنار می‌روند، مستقیماً به مستند حکم مذکور پرداخته و از اطاله کلام در دیگر ادله خودداری کرد. درباره تربت سیدالشهدا علیه السلام مستند حکم، روایات معصومین علیهم السلام می‌باشند که استثنا از حکم کلی اُکل تربت فهمیده می‌شود و ادله حرمت اُکل را تخصیص زده است؛ لذا اجماعات و شهرت‌ها و موارد دیگر، همگی مدرکی بوده و بازگشت آن‌ها به احادیث شریف است؛ بنابراین بحث اصلی، حول تحقیق در اطراف روایات وارده صورت می‌گیرد. در راستای استثنا حکم کلی اُکل تربت و مستند حکم تربت سیدالشهدا علیه السلام می‌توان به این احادیث اشاره کرد: «سعد بن سعد گوید از امام کاظم علیه السلام درباره خوردن خاک پرسیدم. فرمود: خوردن خاک مانند مردار و خون و گوشت خوک حرام است جز خاک قبر امام حسین علیه السلام؛ زیرا در آن شفای از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۹، ص ۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۶، ص ۲۶۶) دیگر روایاتی که در ادامه ذیل بحث جامعی که حول روایات

صورت می‌گیرد، بیان خواهد شد. پس به خوبی می‌توان مستند حکم را روایات عنوان کرد و اجماع را مدرکی دانست.

بررسی روایات وارده در تربت سیدالشهدا علیه السلام

لازمه بحث دقیق، استخراج تمامی مستندات آن حکم است و چون در بحث پیشین، مستند حکم را روایات معرفی کردیم، باید همه روایات وارد شده در این باب را نقل و توضیحات مختصری درباره هر یک از این روایات را مطرح کنیم. بحث سندی روایات نیز به اختصار نقل شده و حکم هر روایتی از حیث سند نیز بیان می‌گردد تا مخاطب با همه ابعاد روایت از حیث سند و محتوا روبه‌رو گردد. برای اختصار کلام، صرفاً به روایاتی که ظهور در جواز اکل دارد اشاره می‌گردد تا از بحث مفصل دیگری حول تبیین و انصراف روایات غیر ناظر به اکل دوری شود.

روایت اول: «سعد بن سعد گوید از امام کاظم علیه السلام درباره خوردن خاک پرسیدم. فرمود: خوردن خاک مانند مردار و خون و گوشت خوک؛ حرام است، جز خاک قبر امام حسین علیه السلام؛ زیرا در آن شفای از هر بیماری و ایمنی از هر ترسی است». (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۹، ص ۸۹؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۶، ص ۲۶۶) این حدیث درکامل الزیارات به سندی ذکر شده است که در آن عباد بن سلیمان (یا عیسی بن سلیمان) بوده که وثاقت آن ثابت نگشته؛ در کافی و تهذیب مرسل ذکر شده و جعفر بن ابراهیم الحضرمی نیز مجهول است، اما در امالی و خرائج از حیث جعفر بن ابراهیم سند ضعیف است و در نتیجه این روایت از حیث سند هر دو طریقش به سعد بن سعد ضعیف به شمار می‌رود.

روایت دوم: «امام صادق علیه السلام فرمود: همه انواع خاک همانند گوشت خوک حرام است و هرکسی خاک بخورد و بمیرد، من بر او نماز نخواهم خواند. جز خاک قبر، زیرا در آن شفاء است و هرکس آن را از روی هوس بخورد، شفایی در آن نخواهد دید». (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۶، ص ۲۶۵) مضمون این روایت چنین جلوه می‌نماید که اکل طین هر قبری جواز دارد، اگر که ما «ال» در القبر^۱ را مفید جنس بدانیم، اما باید آن را مفید عهد بدانیم و به قرینه دیگر

۱. عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ الطِّينُ حَرَامٌ كُلُّهُ كَلْحَمِ الْخِنْزِيرِ وَمَنْ أَكَلَهُ ثُمَّ مَاتَ فِيهِ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ إِلَّا طِينَ الْقَبْرِ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَمَنْ أَكَلَهُ لَشَهْوَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ شِفَاءٌ (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ۲۶۵/۶).

روایات این باب، منصرف قبر سیدالشهدا علیه السلام در مظر بگیریم؛ فلذا روایت دلالت بر جواز دارد؛ ضمن این که روایت، شفاء را مقید به عدم اکل از روی شهوت کرده است. این روایت هم به علت ارسالش ضعیف بوده و وثاقت ابی یحیی الواسطی ثابت نشده است، چراکه ما مردد هستیم که وی (زکریا بن یحیی) ثقه، یا (سهل بن زیاد) است.

روایت سوم: «سماعة بن مهران روایت کرده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که آن جناب فرمودند: خوردن تمام تربت ها بر بنی آدم حرام است مگر تربت قبر امام حسین علیه السلام، زیرا کسی که درد دارد اگر آن را بخورد، خداوند متعال او را شفاء می دهد. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۶) این روایت هم به علت عدم تعیین طریقتش به سماعة مهران و مرسله بودنش ضعیف است.

روایت چهارم: «امام صادق علیه السلام فرمود: هر که از گل قبرحسین علیه السلام بخورد جز برای شفاء، گویا گوشت ما را خورده است». (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۳؛ راوندی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷) این روایت، نهی از اکل طین قبر برای غرضی غیر از استشفاء کرده و تشبیه وارد شده در آن ناظر به شدت نهی است. اما ادعای این که روایت ناظر به اکل در زمان احتیاج و نه در حال اختیار دارد را نمی توان قبول داشت، چراکه به باور نویسنده بحث شفاء صرفاً ناظر به درمان امراض دنیوی نمی باشد که مسئله را از باب ضروری دانسته و حتی حرام را در آن حلال دانست. باید خاطر نشان کرد که روایت سندش ضعیف بوده و «حنان» طریقتش مشخص نیست و مرسل است، حتی ابی المفضل و ابن بطه ضعف داشته و سدیر که پدر حنان است، وثاقتش ثابت نشده است.

روایت پنجم: «روایت شده که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: از شما شنیدم که فرمودید: تربت حسین علیه السلام از داروهای بی همتاست و بر هیچ بیماری نمی گذرد مگر آن که آن را از بین برد. پس فرمود: چنین است یا چنین گفتم، باری تو را مقصود چیست؟ گفت: من از آن استفاده کردم؛ ولی بهره ای نبردم. فرمود: هان که آن را دعایی است و هر که آن را استفاده کند و دعایش را نخواند، بعید است که از آن بهره ای برد... آن را بر چشمانت قرار بده و بیشتر از نخودی از آن تناول نکن، هرکسی که بیشتر از آن تناول کند گویا که از گوشت و خون ما تناول

کرده است». (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴؛ ابن مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۴۷) سند این روایت نیز مرسل است، زیرا نام هیچ یک از راویانش ذکر نشده و مصدری که شیخ مفید و طوسی از آن گرفته باشند، مشخص نیست و حتی ارجح این است که طوسی آن را از مزار شیخ مفید اخذ کرده باشد و همان طور که گفتیم سندش ضعیف است.

روایت ششم: «زید بن اسامه می گوید: در میان گروهی از مردم در محضر آقایان امام صادق علیه السلام بودیم که امام به ما رو کرد و فرمود: همانا خداوند والا خاک قبر جدم حسین علیه السلام را بهبودی از هر بیماری و ایمنی از هر ترس قرار داده است. پس هنگامی که یکی از شما [مقداری از] آن را برگرفت آن را ببوسد و بر چشم نهد و بر بقیه بدنش بکشد و بگوید: «خداوند! به حق این خاک و به حق کسی که در آن فرود آمد و اقامت نمود و به حق پدر و مادر و برادر و امامان از فرزندان و به حق فرشتگانی که او را دربرگرفته اند [هیچ نمی خواهم مگر این که] آن را شفای از هر دردی و بهبودی از هر بیماری و رهایی از هر آفت و پناهی از هر آنچه می ترسم و از آن برحذر، قرار دهی» آن گاه از آن استفاده کند. ابو اسامه می گوید: پس من در تمام دوران طولانی همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده بود و توصیف نموده بود از آن استفاده کردم و به شکر خدا هیچ ناخوشایندی مشاهده نکردم». (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۸) این روایت نیز دلالت بر شافی بودن تربت دارد؛ شاید توهم شود که روایت ناظر به اکل نیست اما می توان از قرینه «ثم یستعملها» به خوبی اکل را برداشت کرد، چراکه معنایی جز این برای استعمال وجود ندارد، مگر این که ادعا شود که مراد از استعمال، حل نمودن آن در آب و استهلاكش است که این معنا هم باز مبتنی بر اکل بوده و اشکالی به آن وارد نیست؛ مگر این که روایت ضعیف سندی داشته و ابراهیم بن اسحاق الاحمر نهاوندی ضعیف است و علما وی را در حدیث و دین تضعیف کرده اند (طوسی، بی تا، ص ۳۹ - ۴۰) ضمن این که ابن معقل القرمیسینی نیز مهمل است.

روایت هفتم: «محمد بن مسلم حدیثی نقل کرد که وی گفت: من به مدینه رفتم، درحالی که دردمند بودم محضر امام رساندند که محمد بن مسلم دردمند است، حضرت ابو جعفر علیه السلام شربت برایم فرستادند. آورنده غلامی بود که دستاری به سر بسته بود، در هر

صورت غلام شربت را به من داد و گفت: این را بیاشام زیرا حضرت به من امر فرموده‌اند تا تو این را نیاشامیده‌ای من از نزدت نروم... حضرت فرمودند: ای محمد، شربتی که نوشیدی در آن تربت قبر حسین علیه السلام بود و آن بهترین دارویی است که به منظور استشفاء مصرف می‌کنند و با آن هیچ دویبی را برابر و مساوی ندان، ما به اطفال و زنان خود آن را می‌خورانیم و در آن هر خیر و خوبی را دیده‌ایم...». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵) این روایت، وجه استشفاء را در قرار دادن آن درون آب بیان کرده است؛ شاید این چنین ظهور داشته باشد که بحث روی استهلاک طین در آب بوده و حکم مقید به این خصوصیت شده است، اما باید خاطر نشان کرد که بحث حل کردن در آب، وجه تقیید حکم نبوده و می‌توان آن را صرفاً جزو آداب آن دانست؛ از این رو نمی‌توان روایات اُکل را ناظر به حل کردن آن در آب دانست. باید به این نکته نیز اشاره کرد که بحث حل در آب و نوشیدن نیز امکان حمل بر اُکل دارد و از این روایت بدون شک بحث استعمال اُکل ظاهر می‌گردد. البته این خبر، سندش به خاطر وجود عبدالله الاصم، ضعیف است، ایضا عبدالله بن حماد بصری و مدلج (کسی که روایت را از محمد بن مسلم روایت کرده) نیز مجهول هستند.

روایت هشتم: «علی بن الحسن بن علی بن فضال، از پدرش، از برخی اصحاب، از احد الصادقین علیه السلام، حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی آدم علیه السلام از تربت آفریده پس خوردن تربت را بر فرزندانش حرام فرمود. راوی می‌گوید: محضر مبارکش عرض کردم: چه می‌فرمایید راجع به تربت قبر امام حسین علیه السلام؟ حضرت فرمودند: بر مردم خوردن گوشت‌های خودشان حرام است ولی خوردن گوشت ما بر ایشان حلال است منتهی قدر کمی اندازه نخود». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۲؛ ابن مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۴۶) در توضیح مراد حضرت و احتمالات موجود درباره آن باید به اختصار بیان داشت که منظور حضرت علیه السلام استدراک است، به گونه‌ای که ایشان می‌فرماید: آیا خوردن گوشت شما برای خودتان حرام و خوردن گوشت ما برای شما حلال است؟ نه! جایز نیست، مگر این که در مقدار کمی از تربت سیدالشهدا علیه السلام به اندازه نخود، جواز و رخصت داده شده است. با این تفسیر، روایت دلالت صریح بر جواز اُکل از تربت قبر

حضرت داشته، به شرط این که کم و به اندازه نخود باشد. با این حال از حیث سندی روایت به علت مرسله بودن ضعف دارد و باید اذعان داشت که وثاقت مراسیل بنی فضال ثابت نشده و به صورت مطلق نیز وثاقت کسی که از آنان روایت می کند، ثابت نمی باشد.

روایت نهم: «در خبری طولانی در ماجرای سم دادن هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام و دعوت کردن مسیب توسط ایشان و گفتگویی که میان این دو جریان یافت تا جایی که حضرت به وی فرمودند: ای مسیب، این نحس خبیث سندی بن شاهک را گمان می رسد که مباشر غسل و دفن من خواهد شد و چنین چیزی هرگز نخواهد شد و هرگاه مرا بردند به مقبره معروفه به مقابر قریش مرا در قبر بخوابانند و قبر مرا بیش از چهار انگشت گشاده نکنند و چیزی از خاک قبر مرا از برای تبرک برندارند، زیرا که خاک قبر ما حرام است، مگر خاک قبر جدم حسین بن علی علیه السلام چه حق تعالی در آن خاک شفا قرار داده از برای شیعه ما و دوستان ما...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۰) این روایت صراحت دارد که اکل هر تربتی حرام است، جز تربت سیدالشهدا علیه السلام، حتی حضرت از تبرک جستن به تربت خود نهی فرموده و از این تبرک، تربت سیدالشهدا را مستثنی می داند که اشاره به جواز تبرک به تربت حضرت می گردد. اشکالات زیادی به این حدیث وارد است، برای این که در نقل حسین بن عبدالوهاب، ارسال وجود دارد. خصیبه و طبری در دلائل الامامه و هدایة الکبری در سندشان، فردی به نام جعفر بن محمد بن مالک الفزاری وجود دارد که اکثر رجالی ها او را متهم به کذب و وضع دانسته اند و فقط شیخ طوسی او را ثقه دانسته و اذعان دارد که مابقی وی را تضعیف کرده اند. (ابن داود، بی تا، ۴۱۸) نجاشی و صدوق نیز وی را تضعیف کرده اند و دست کم اگر ضعف وی را قائل نشویم، وثاقت وی نیز قابل اثبات نیست. ایضاً ابراهیم بن زید النخعی، ظاهراً مهمل بوده و در سند شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا هم سلیمان بن جعفر البصری است که مجهول الحال است، احمد بن علی الانصاری نیز همان گونه بوده و مهمل است؛ چنان که مرحوم نمازی به این مطلب اذعان داشته است. (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۰ - ۳۷۱) عمرو بن واقد نیز در نزد شیعه مهمل بوده (نمازی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۱۷) و روایاتش نزد ایشان نادر است و هیچ روایتی از وی در کتب اربعه وجود ندارد و

رجالیون به تشریح وی پرداخته‌اند، ضمن این‌که وی نزد اهل سنت ضعیف بوده و حتی وضاع عنوان شده است. (ذهبی، ۱۹۶۳م، ج ۳، ص ۲۹۱) بنابراین، طرق این حدیث سست است و سندش فساد دارد.

روایت دهم: «راوی گوید: زنی کلاف و نخ‌ی به من داد وگفت: این کلاف را بده تا با آن پرده کعبه دوخته شود. من دوست نداشتم که آن را به دربانان و کلید داران کعبه بدهم، چون آن‌ها را می‌شناختم که مخالف دین حق و خیانت‌کارند. وقتی به مدینه رسیدم خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت عرض کردم: قربانت گردم! زنی کلاف و نخ‌ی به من داده و از من خواسته است آن را به مکه ببرم تا با آن پرده کعبه دوخته شود و من دوست ندارم آن را به دربانان و کلیدداران کعبه بدهم چه وظیفه‌ای دارم؟ فرمود: با بهای آن عسل و زعفران بخر و مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را تهیه کن و آن را با آب باران خمیرکن و در آن مقداری از عسل و زعفران بریز و آن را در میان شیعیان تقسیم کن تا بیماران خود را با آن مداوا کنند (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۲۴۳؛ برقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۴۱۰). این روایت گرچه تصریح لفظی بر اُکل نکرده؛ اما ظهور در آن داشته و ظن متأخم برای ما در استفاده از این حدیث برای جواز اُکل حاصل می‌کند، چراکه دواي بیمار غالباً در خوردن دارو هست و دستور حضرت برای تقسیم تربت بین شیعیان، برای دواي آنان ظهور صریح در اُکل آن و در نهایت جواز اُکل تربت دارد؛ اما از لحاظ سندی به علت وجود محمد بن خالد البرقی و مرسله بودن، حدیث ضعیف می‌باشد.

روایت یازدهم: «مؤلف المزار الکبیر از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: به محضر امام باقر علیه السلام رسیدم و از دو بیماری متضاد گلایه نمودم که چون یکی را مداوا می‌کردم دیگری را مخالف می‌افتاد؛ کمردرد داشتم و هم‌زمان دل‌درد. پس فرمود: باید که تربت حسین بن علی علیه السلام را استفاده کنی. گفتم: بسیار از آن استفاده می‌کنم و افاقه‌ای نمی‌کند. جابر گوید: پس در چهره سرور و مولایم متوجه خشم شدم و گفتم‌ای سرورم، پناه بر خدا می‌برم از خشم شما! او برخاست و خشمگین به درون خانه رفت و به اندازه یک دانه در دستش آورد و آن را به من داد. سپس به من گفت که این را استفاده کن‌ای جابر، پس آن را به کار بردم و همان لحظه سلامت

گشتم و گفتم ای مولای من! این که استفاده کردم و در لحظه عافیت یافتم چیست؟ فرمود: همان چیزی که گفتمی در تو آفاقه ای نکرد. پس گفتم ای مولای من، درباره آن دروغ نگفتم ولی گفتم شاید علمی نزد شما باشد که آن را از شما فراگیرم تا برایم از هر آنچه خورشید بر آن می تابد، دوست داشتنی تر باشد. پس فرمود: اگر خواستی قدری از تربت برگیری، آخر شب قصد این کارنما...». (ابن مشهدی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱، ص ۳۶۴) عبارت «استعمل هذه یا جابر» ظهور در اکل آن داشته و می توان این روایت را جزء احادیث تصریح کننده به اکل، وارد دانست، همان گونه که پیش تر برخی احادیث با چنین ظهوری وارد در این مجموعه گشته و عنوان داشتیم تبادر که علامت حقیقت است، در این متن چیزی جز اکل را برداشت نکرده و دست کم ظن متأخم برای ما حاصل می کند که باز قابل استناد بوده و می توان آن را صحیح دانست. اما روایت از لحاظ سندی، مرسله بوده و هیچ سند متصلی ندارد و در سند دیگرش جابر جعفی است که نمی توان چیز درستی درباره وی گفت.

روایت دوازدهم: «امام صادق علیه السلام فرمود: خاک قبر حسین علیه السلام، مشکى^۱ مبارک است، هرکس از شیعیان ما که آن را بخورد، برایش شفای هردردی است و هرکس از دشمنان ما که آن را بخورد، مانند دنبه آب می شود. پس هرگاه خواستی از خاک قبر حسین علیه السلام بخوری، بگو: خداوندا، به حق فرشته ای که آن را برگرفت و به حق پیامبری که آن را نگاه داشت و به حق وصی (امامی) که در آن است از تو درخواست می کنم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و شفای هر بیماری و سلامتی و عافیت از هر بلا و در امان بودن از هر ترس را برایم در آن قرار دهی. به حق رحمت ای مهربان ترین مهربانان و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان او باد». (طبرسی، ۱۳۷۰ ش، ج ۱، ص ۱۶۶) روایت مذکور صراحتاً جواز اکل را بیان کرده و آن را شفاء معرفی می کند، گرچه آن را مقید به تشیع و موالات حضرات معصومین علیهم السلام دانسته است که

۱. مرحوم مجلسی در توضیح کلمه "مسکه" نوشته است: گفته آن حضرت: «مسکه مبارکه»، فیروزآبادی گفته: «مسکه: آن چیزی است که به آن متمسک می شوند و غذا و نوشیدنی که بدن ها را نگاه می دارد و آنچه که به آن، این طعام و شراب به بدن می رسد. پایان گفته وی. می گویم: ممکن است با کسره هم خوانده شود، برای اشاره به خوشی رایحه آن. (مجلسی، ۱۳۶۸ ش: ۱۳۲/۹۸).

می‌توان آن را از شئون یا خصوصیات وی دانست. از لحاظ سند نیز به علت مرسله بودن و چه بسا غیرمذکور بودن سند، ضعف شدیدی وجود دارد.

روایت سیزدهم: «امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی از شما از تربت قبر حسین علیه السلام گرفت، باید بگوید: خداوندا، به حق فرشته‌ای که این تربت را بر دست گرفت و پیامبری که آن را فراهم نمود و آن وصی که در آن جای گرفت، آن را شفای ازهر درد فلان و فلان قراردادی و آن بیماری را نام می‌برد». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴؛ راوندی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷) این روایت نیز در جواز اُکل تربت ظهور دارد، چراکه تناول طبق مواردی که پیش‌تر نیز بیان گشت، اشاره به اُکل داشته و احتمالی غیر آن در این ظهور و صراحت، قابل برداشت نیست؛ سند روایت به علت ضعف ابراهیم بن اسحاق نهاوندی و عدم وثاقت عبدالله بن حماد انصاری، ضعیف می‌باشد، جالب‌تر این‌که مرحوم مجلسی اول این روایت را صحیح عنوان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۷۵)

روایت چهاردهم: «حمد بن اسماعیل بصری، از برخی رجالش، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، حضرت فرمودند: تربت قبر حسین علیه السلام شفاء هر دردی است و هرگاه آن را تناول می‌کنی بگو: به نام خدا و به کمک او، خدایا آن را روزی فراخ و شاخصی نافع و شفاء هر دردی قرار بده همانا تو بر هر چیزی قادر و توانا هستی». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۴) برخلاف توهمی که اذعان دارد، مورد روایت، دعای در زمان اُکل بوده «و جواز اُکل» و این احتمال می‌رود که اکل بالضرورة باشد، می‌توان اعلام کرد که مورد روایت اگر ناظر به اُکل ضروری می‌بود هرگز حضرت برای آن آداب مخصوصه‌ای که ظن به استحباب یا تعظیم شأن را دارا می‌باشند بیان نمی‌فرمود، ضمن این‌که برخلاف باور مدعی، صرف کلام «اذا اکلته» ناظر به این است که مفروض کلام بحث خوردن بوده و سخن بر روی آداب و ادعیه آن رفته است؛ یعنی اساساً شکی در خوردن آن برای راوی به وجود نیامده و حضرت نیز به جای حکم به جواز اُکل، این مسئله را مفروض گرفته و درصدد آداب مخصوصه و ادعیه آن برآمده‌اند. این روایت البته مرسله بوده و در سند دیگرش، وثاقت محمد بن اسماعیل بصری به اثبات نرسیده و مهممل است؛ بنابراین خبر از حیث سندی ضعیف است.

روایت پانزدهم: «مالک بن عطیه، از پدرش، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام، حضرت فرمودند: هرگاه از تربت آن مظلوم برداشتی و در دهانت نهادی بگو: خدایا از تو می‌خواهم به حق این تربت و به حق فرشته‌ای که آن را قبض نموده و به حق پیامبری که آن را حفظ و محکم کرده و به حق امامی که در آن حلول نموده، درود فرست بر محمد و آتش و قرار بده برای من در آن شفائی نافع و روزی فراخ و امان از هر خوف و هراس و درد. هرگاه شخص این فقرات را بگوید خداوند متعال عافیت و شفا را به وی ارزانی می‌دارد». (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۴) روایت تصریح در جواز اکل دارد و اگر اشکال کنند که در متن اشاره‌ای به تربت سیدالشهدا علیه السلام نشده، می‌توان گفت که انصراف روایت از «مظلوم» به سیدالشهدا علیه السلام منتقل گشته است. قرینه انصراف نیز دعای مذکور در ادامه روایت و روایاتی است که پیش‌تر در این باب بیان شد. سند روایت اما به دلیل وجود عبدالله بن محمد بن عیسی ملقب به «بُنان» که یکی از برادران احمد بن محمد بن عیسی است، ضعیف می‌باشد، چراکه وثاقت وی ثابت نشده و ابن داود بر مهمل بودن او تصریح دارد. (ابن داود، بی تا، ص ۵۸)

نکته مهم این است که در این مجموعه روایات، صرفاً به احادیثی اشاره شده که صراحتاً ناظر به اکل بوده، چراکه اگر بنا بود تمامی روایات وارده در باب تربت سیدالشهدا علیه السلام (که اعم از اکل و استشفاء و حمل و... است) را نقل کنیم، بیش از سی حدیث در این مقام وارد شده است؛ از این رو برای احتراز از بحث اختصاصی دیگری حول انصراف روایات غیرظاهره در اکل به آن و تفصیل در مسئله میان حمل تربت و اکل آن، به این دسته روایات پرداخته نشده، گرچه همان‌طور که بیان شد، بر خلاف نظر برخی محققان، بر این باور هستیم که روایات غیر ناظر به اکل، با اندک تفصیلی در مقام حل شده و با انصراف‌گیری و حمل بر تقسیمات مخصوص خود می‌تواند ادعای ناصحیح، مبنی بر عدم صحیح بودن اکل از منظر روایات را ردّ نماید. در ادامه به بحث مختصر و مبنایی درباره حجیت سندی روایات می‌پردازیم.

مبنای حجیتی و تقویت سندی روایات

همان‌طور که گفته شد، عده‌ای از روایات بیان‌گر جواز اکل تربت هستند که اغلب و یا حتی همگی، از لحاظ سندی قابل حلّ نبوده و در اصطلاح رجالین، این روایات از نظر سند

ضعیف می‌باشند^۱؛ لذا شایسته است، مختصراً به دو مبنای سند محورانه در شیعه پرداخته و این روایات را از این دو منظر بررسی نمود. باید خاطر نشان کرد که مبنای نگارنده، سند محوری تام نبوده و ابدا حدیثی با صرف ضعف سندی از دلالت ساقط نمی‌گردد. دو مبنای مذکور عبارت است از:

۱. حجیت خبر واحد ثقه

با نگاه به روایات ذکر شده در بخش قبلی، روایتی یافت نمی‌شود که از حیث سندی آن را تصحیح نموده و به عنوان خبر واحد ثقه ارائه نماییم، لذا نمی‌توان در این صورت، ادله حرمت اکل طین را تخصیص زده و آن را مقید این دانست، البته صحیح‌ای در این زمینه وجود دارد، به این مضمون که ابن ابی یعفور گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: شخصی از خاک قبر امام حسین علیه السلام برمی‌دارد پس از آن نفع می‌برد و دیگری برمی‌دارد ولی از آن نفع نمی‌برد. فرمود: نه، به خدایی که معبودی جز او نیست سوگند! کسی آن را بر نمی‌دارد که بداند که خداوند با آن نفع می‌رساند مگر این که به او نفع می‌رساند» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۸۸). این صحیح، از لحاظ سندی، تمامیت دارد جز این که از حیث محتوا، مضمون مورد نظر را (اُکل) به صراحت نمی‌رساند؛ اما دلالت آن نیز با این توضیح تمامیت می‌یابد که بحث انتفاع در روایت، ظهور و بروزش در اُکل بوده و جواز را می‌رساند. گرچه در حمل تربت نیز اثراتی نهفته است، اما بی‌شک با استدلال به قول لغوی و اعم اغلب و حتی شیاع عند الناس می‌توان اُکل را از این روایت فهمید؛ هر چند قرائن مذکوره ظن مطرح می‌شود، لکن به نظر نگارنده این نوع ظن، ظن متأخم بوده و می‌توان بدان تمسک جست. برخی چنین توهم می‌کنند که ما با دست بردن در جواز اُکل و مرتب ساختن آن در حین ضرورت، برای این مسئله جواز تعلیقی قائل شویم؛ تشریفی و تفضلی نبودن چنین جوازی علت بطلان آن است، چراکه در ضرورت خوردن هر چیزی ولو حرام (در

۱. باید بیان داشت که به علت عدم گنجایش نوشته و ثمره مورد اعتناء، به مبانی رجالین معاصر در توثیق و تضعیفات اشاره نشده و به متقدمین اکتفا شده است، هر چند، طبق مبنای نگارنده بحث سندی صرف اهمیت ویژه‌ای نداشته و جمع بین قرائن، تمامیت استدلال را در بردارد.

نظر برخی) جواز دارد و این که چنین جوازی اساساً نیاز به بیان از جانب معصوم، آن هم مکرراً و در مواضع مختلف و از ناحیه چند معصوم نبوده و بحث‌هایی درباره کم و کیف اُکل آن از نگاه روایات را زیر سؤال می‌برد؛ چراکه اگر جواز تعلیقی در مسئله جاری بود، دیگر بحث از مقدار و حدود و شرایط و دعای قبل خوردن آن و دیگر توضیحات بی‌فایده بود. بنابراین، می‌توانیم با تمسک به صحیح و آوردن دیگر روایات وارده در اُکل، جوازش را بر مبنای حجیت خبر واحد ثقه به اثبات رسانید.

۲. استفاضه اخبار

دیگر مبنایی که می‌تواند در تمامیت استدلال به روایات کمک کند، استفاضه اخبار می‌باشد، استفاضه در نگاه علما به معنای حصول علم از راه بسیار شنیدن یک خبر از افراد متعدد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۲۹) و برخی آن را دارای معنای عامی که در برگیزنده، علم و اطمینان می‌باشد، دانسته‌اند. (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۸، ص ۸۶) استفاضه به علت حصول علم حجت می‌باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۷۳) بی‌شک با تأمل در روایات وارده در باب، می‌توان حکم به استفاضه آنان نموده و جواز اُکل تربت را از تمامی آنان دریافت نمود؛ با حصول علم از جانب این اخبار، با قرین ساختن استفاضه و حجیت آن، دیگر بحث از موارد دیگر نیاز نبوده و تجویز اُکل را بر این مبنا می‌توان قائل شد.

۳. حجیت خبر موثوق به صدور

در این مبنا، قائلین آن، با وثوق به صدور روایتی (واحد) حکم به صحت آن می‌نمایند، به‌عنوان مثال با شهرت عملیه، جبران ضعف روایت کرده و بدان عمل می‌کنند، روشی که می‌توان در محل نزاع نیز پیاده کرده و ضعف روایات ضعیف را به واسطه شهرت جبران کرد. برخی علما روایات کافی شریف را معتبر و قابل عمل دانسته‌اند، به‌عنوان مثال علامه مجلسی انگیزه نوشتن مرآة ترجیح سندی در زمان تعارض ظاهری معرفی کرده و تمام روایات را قابل عمل دانسته است. (مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۱-۲۲) لذا با وثوق به صدور حتی یک روایت در باب جواز اُکل، می‌توان آن را تصحیح کرده و قابل اخذ دانست.

برخی سعی کرده‌اند این تصحیح را با دست بردن در عمومات حرمت اُکل طین، به اثبات رسانند، به این توضیح که اساساً قول به حرمت معلق به زمانی است که ضررش محرز گشته و این یعنی مادامی که ضرر در اُکل احراز نشود، حکم اولی آن حلیت می‌باشد، ادعایی که خالی از تکلف نیست. این ادعایی شک تحکمی نسبت به عمومیت روایات حرمت اُکل طین بود و لازمه این قول، دست بردن در نصوص زیادی از روایات و قید زدن آنان به موردی است که از متون آن برنمی‌آید (احراز ضرر)، بنابراین با تصحیح صدوری روایات اُکل، می‌توان محل نزاع را حل کرد.

نظر مختار

پیش‌تر عنوان شد که بی‌شک مبنای اُخذ و قبول روایات در نظر نگارنده، حجیت سندی نبوده و علی‌المبنی روایتی قابلیت عمل و اُخذ و تخصیص عمومات را دارد که از حیث دلالت و سند مورد بررسی قرار گرفته و میان تمامی قرائن جمع صورت گرفته باشد؛ با مفروض گرفتن چنین مبنایی، تصحیح روایات اُکل و استشفاء به راحتی مورد اثبات قرار می‌گیرد، چراکه مقدار زیادی از روایات از لحاظ دلالت متنی، تمامیت داشته و مجموعه روایات استشفاء در این دیدگاه به راحتی به عنوان قرینه اُکل اقامه می‌گردد؛ تنها اشکال دلالی که در روایات شاید ادعا شود بحث تشقی به تربت و تجاهل به وسائل طبیعی برای درمان می‌باشد. اما باید خاطر نشان کرد که نظریه شفاء تربت سیدالشهدا علیه السلام، لازمه اش این نیست که باب تمامی دوا و درمان‌های طبیعی را بسته و دیگر به سمت دارو و علم طب نرفت، چراکه این عمل سیره مسلمین بوده و حضرات معصومین علیهم السلام نیز بدان پایبند بوده‌اند. لذا مسئله شفاء، ظهور در بُعد معنوی آن داشته و دلیل بر رد هرگونه درمان‌های طبیعی و پزشکی نمی‌گردد تا اشکال شود که چون این تفکر لازمه اش دوری از علم پزشکی است، پس دلالت روایات ناقص است! بنابراین تنها اشکال عام دلالی مطرح شده در این باب، نیز صلاحیت نقض دلالت روایات را نداشته و با گرفتن مبنای جمع بین قرائن، جواز اُکل تربت سیدالشهدا علیه السلام به اثبات می‌رسد.

۱. می‌توان این نظریه را مترتب بر مورد دوم که استفاضه اخبار می‌باشد نیز دانست.

انحصار اکل در تربت سیدالشهدا علیه السلام

نکته دیگری که شایسته است در بحث تربت سیدالشهدا علیه السلام، بحث شود، انحصار مسئله اکل در تربت سیدالشهدا می باشد؛ یعنی اساساً جواز اکل تربت و مخصوص عمومات حرمت اکل تربت، صرفاً در تربت سیدالشهدا علیه السلام استثنا شده و نمی توان این حکم را به دیگر حضرات معصومین علیهم السلام تسری داد. این انحصار از روایتی که پیش تر نیز نقل شد، استفاده می شود، روایتی بدین مضمون که در خبری طولانی در ماجرای سم دادن هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام و دعوت کردن مسیب توسط ایشان و گفتگویی که میان این دو جریان یافت تا جایی که حضرت به وی فرمودند: «ای مسیب این نحس خبیث سندی بن شاهک را گمان می رسد که مباشر غسل و دفن من خواهد شد و چنین اتفاقی نخواهد افتاد و زمانی که مرا بردند به مقبره معروفه به مقابر قریش مرا در قبر بخوابانند و قبر مرا بیش از چهار انگشت گشاده نکنند و چیزی از خاک قبر مرا از برای تبرک برندارند زیرا که خاک قبر ما حرام است مگر خاک قبر جدم حسین بن علی علیه السلام چه حق تعالی در آن خاک شفا قرار داده از برای شیعه ما و دوستان ما...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۰۰) لذا این روایت تصریح می کند بر این که تنها تربت سیدالشهدا علیه السلام مخصوص عمومات حرمت اکل تربت بوده و هیچ دلیلی برای تعمیم دادن نسبت به دیگر تربت های مشاهد ائمه اطهار علیهم السلام ندارد؛ لذا حکم صحیح همانی است که مشهور به آن مایل شده اند و آن هم حرمت اکل طین قبر غیر از سیدالشهدا علیه السلام می باشد، از باب عمل به اصل تحریمی لفظی؛ چراکه همانا اکل از خصوصیات ویژه ایشان می باشد، به مانند برخی خصوصیات دیگری که در روایات برای حضرتش به خصوص نقل شده است. گرچه این حکم در نظر کسی که مبنایش، عدم حرمت اکل طین در صورت عدم احراز ضرر باشد، دیگر بحثی در اکل هر تربتی برای وی به وجود نیامده و می تواند صرفاً با احراز عدم ضرر، قصد اکل آن تربت را داشت. ثمره بحث بر مبنای مختار، این است که اگر مقداری از طین قبر سیدالشهدا علیه السلام با خاکی دیگر مخلوط شود، دیگر جواز اکل ندارد، چراکه آن مخلوط با چیزی شده است که اکلش جایز نیست. مقدار اختلاط نیز بایستی به قدری باشد که حکم به مستهلک شدن در تربت سیدالشهدا علیه السلام نباشد و دقت عقلی در اختلاط شرط نیست، به علت صدق عرفی اسم تربت بر آنچه در حال حاضر موجود است.

شرائط اکل تربت سیدالشهدا علیه السلام

پس از توضیحات مفصلی که حول اصل حکم اکل تربت و خصوص تربت سیدالشهدا علیه السلام صورت گرفت، نوبت به بحث از شرائط اکل می‌رسد، لذا بایستی نکات و موضوعاتی به اختصار در این بخش، تذکر داده شود.

کمیت مدنظر از تربت قبر

واضح است که روایات وارده در بخش اول، تصریح به مقدار دقیقی از تربت، جهت استعمال نکرده و صرفاً به مقدار یسیر یا اندازه نخود، اکتفا کرده‌اند، گرچه قلیل بودن را می‌توان از قدر متقین خروج از عمومات حرمت اکل طین نیز استخراج کرده و از باب این‌که روایات مجوز اکل، در کنار مخصص بودن بایستی به قدر متیقن أخذ شود و مقدار کمی از آن استفاده شود، لکن این مسیر دلیل شرعی را به‌عنوان پشتیبان دربر ندارد. در دو روایت، کم بودن مقدار مورد جواز از تربت، تصریح شده است که پیش‌تر به آن اشاره شد (در روایت پنجم (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴؛ ابن‌مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۴۷) و روایت هشتم (ابن‌قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ابن‌مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۱۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۲))، اما این دو روایت از لحاظ سندی اعتبار نداشته و ممکن است عده‌ای حکم کم بودن آن را به علت خدشه در سند این دو روایت مورد مناقشه قرار دهند، در این صورت می‌توانند فتوا به جواز بیشتر از نخود داده و کم بودن آن را ملاک ندانند، گرچه عده‌ای که مبنایشان عدم حرمت معلق بر عدم احراز ضرر باشد، نیز به‌راحتی می‌توانند به بیشتر از مقدار نخودی جواز دهند؛ اما طبق مبنای نگارنده، قطعاً حکم به یسیر بودن با تصحیح دلالتی روایت ثابت گشته و کمترین چیزی که می‌توان درباره نهی معصومین علیهم السلام از کم بودن آن فهمید، احتیاط مستحب در ترک بیشتر از نخود می‌باشد، این وجه جمعی است که هر سه دسته (مبنای حرمت تعلیقی، خدشه‌کنندگان در سند، نظر مختار) می‌توانند به آن تمسک جویند.

شمولیت حکم در غیر حالت انحصار و عدم آن

ابتدا سؤال پیش می‌آید که آیا جواز اکل تربت حسینی علیه السلام، اختصاص به حالت استشفاء در زمانی که علاج منحصر در خوردن تربت است دارد یا خیر؟! آنچه از ظاهر نصوص وارده یافت

می‌شود، عدم موجودیت چنین شرطی و کفایت قصد استشفاء می‌باشد، سوای این‌که راه دیگری برای علاج یافت شود یا راه دیگری وجود نداشته باشد. مگر این‌که این شرط را در دید کسی بدانیم که اکل طین را از باب جواز تعلیقی دانسته و چنین مدعی شده است که جواز اکل در جایی بار می‌شود که علاج منحصر در آن شده باشد که در این صورت شکی در جواز آن نیست؛ ادعایی که پیش‌تر، وجه فسادش بیان شد. لذا بی‌شک انحصار علاج در اکل تربت، ابداً مورد نظر روایات نبوده و ادعای آن، تحکم بر ظهور روایات وارده در این باب می‌باشد.

اشتراط قصد استشفاء

ظاهر از مجموعه روایات ذکر شده و غیر آن، ماخوذ بودن استشفاء و انتفاع به همراه تربت می‌باشد، البته برخی روایات در بردارنده این قید نبوده، لیکن می‌توان با ضمیمه کردن روایات مصرحه، قابلیت أخذ را تعمیم داده و تمسک جست. از این مجموعه‌های روایی، چنین مفروض قرار می‌گیرد که تخصیص عمومات حرمت اکل طین به تربت سیدالشهدا علیه السلام برای علاج بوده، نه به صورت مطلق و ظاهراً مشهور فقهاء به این نظر مایل گشته‌اند. مقدار زیادی از روایات این باب، تربت حسینی علیه السلام را شفاء از تمامی دردها قرار داده و مناط را درد به عینه ندانسته‌اند، یعنی چنین نمی‌باشد که شخص، در حال درک مرض خود باشد تا برای خوردن تربت قصد نماید و می‌تواند در حالی که بالفعل مریض نیست، آن را گرفته و قصد استشفاء نمود، همانند شرب آب زمزم که انسان آن را گرفته و از خداوند طلب قرار دادن شفاء در آن می‌کند، بدون آن‌که بالفعل مریض باشد یا نباشد. شاید بتوان معنای دیگری را نیز برای قصد استشفاء دانست، آن هم این است که آخذ، بالفعل درک‌کننده مرض خودش نباشد، اما تربت را آخذ می‌کند به مانند کسی که دارو را بعد از مریضی دریافت می‌کند، یعنی انسان تربت را گرفته و می‌خورد، به قصد این‌که امراض درونی وی زائل شود، گرچه فعلاً مریض نباشد، لذا برای خوف یا مرض تقدیری، تربت را نگه داشته و تناول می‌کند، در این صورت جائز است در راستای خوف و مرض تقدیری، هر روز صبح مقداری از تربت را تناول کند، حتی می‌توان این ادعا را داشت که چنین عملی، پیشگیری از امراض بعدی خواهد شد. لذا با این توضیحات، قصد به استشفاء که مذکور در روایات است، با اکل آن به غیر از مرض فعلی، تناسب داشته و خللی به آن وارد نیست.

یقین به تربت حسینی علیه السلام بودن

واضح است، قبل هرگونه بحثی نسبت به احکام متقدمه و جاریه، ضرورتاً بایستی تعلق تربت به سیدالشهدا علیه السلام احراز شود. این احراز یا با حصول یقین است، به طوری که انسان شخصا از محدوده قبر حضرت (توضیح محدوده نیز خواهد آمد)، مقداری تربت برداشته و حفظ کند، یا کسی که از قولش اطمینان دارد به وی خبر رساند که بنا بر حجیت بینه یا قول انسان عادل یا قول ثقه، برای وی اطمینان حاصل شود. بنابراین تربت‌های متداول در بازار، به عنوان تربت سیدالشهدا علیه السلام امکان دارد که احکام را بر آن مترتب ساخته و لیکن بایستی تربت بودن آن احراز شود. مرحوم گلپایگانی در شرائط صحت تربت فرموده: «در اثبات این که این طین از تربت مقدسه است، شهادت عدل واحد و یا خبر دادن شخص ثقه کفایت می‌کند و بعید نیست که خبر دادن کسی که تربت در دستش هست نیز کافی باشد»؛ (گلپایگانی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۲۳۴) لذا ایشان اخبار ذی‌الید را نیز مکفی دانسته‌اند. امام خمینی اما در کفایت خبر ذی‌الید اشکال دانسته و بینه و عدل واحد و خبر ثقه را قبول می‌کنند. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۷۷) لذا آنچه از ادله وارد شده است، دلیل خاصی برای ساختن طریق خاصی در فهم تربت حسینی بودن وجود ندارد و به همان طرق معهوده در اثبات شرعی اکتفا شده است، لذا در کنار این که انسان باید به حسینی بودن تربت در دستش یقین حاصل کند، باید یقینش شرعی و مورد قبول شارع نیز باشد.

محدوده حسینی بودن تربت و احتمالات

بحث در موضع و حدود تربت حسینی علیه السلام از مواردی است که اضطراب و اختلاف زیادی را میان علما واقع ساخته و دلیلش اضطراب روایات موجود در این باب است؛ از این رو در این بخش مختصر به نقل تمامی احتمالات ذکر شده توسط علما که مبتنی بر روایات بوده پرداخته و مستند فتاوی آنان نیز بیان می‌گردد؛ این احتمالات، دوازده عدد هستند:

احتمال اول: هشت فرسخ، یا از هر جهت یا به صورت قطر دایره، هشت فرسخ محسوب شود که ظاهراً مراد اولی باشد؛ شهید ثانی این احتمال را مروی دانسته (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۲۷) لکن محقق نراقی ذکر کرده است که مستند روایی هشت فرسخ را پیدا نکرده

است. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۶) البته روایت مورد استناد مرسله بوده و شاید نتوان آن را تصحیح نمود. بول کردن این احتمال موجب می شود که هرگونه آلودگی در کربلا حرام فرض شده و حتی تخلی در شهر کربلا و حول آن مورد تأمل قرار گیرد، چراکه هشت فرسخ را اگر فرسخ شرعی هم بدانیم، امروزه حدود ۴۴ کیلومتر حساب می شود، مقداری که محوطه زیادی از قبر را شامل گشته و با مفروض قرار دادن حرمت اهانت و استخفاف به حرم مقدس، بایستی هرگونه عملی که اهانت شمرده می شود (اعم از تخلی و اعمال مخالف آداب و شئون) در این محدوده وسیع ترک شود.

احتمال دوم: پنج فرسخ که معادل ۲۷٫۵ کیلومتر می باشد (بر اساس فرسخ شرعی که ۵٫۵ کیلومتر عنوان شده است). این قول نیز ظاهراً از شهید اول ظاهرگشته (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۱) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۰) نیز اظهار داشته است. مستند این کلام نیز مرفوعه منصور بن العباس از امام صادق علیه السلام است که فرموده اند: «حریم قبر حسین علیه السلام پنج فرسخ از چهار جانبش (قبر) است». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۱) این روایت نیز اشاره به حریم قبر داشته و شاید مراد از حریم، چیزی است که احترام و عدم تعدی بر آن واجب اعلام شده است، درحالی که روایات اُکل، مرتبط با طین قبر می باشند، لذا از باب این که بر حریم چاه احکام مترتب بر چاه بار نمی شود، شاید بتوان علت را تسری داده و حریم حرم و قبر را در جواز اُکل به مثابه خود قبر و حرم ندانیم.

احتمال سوم: چهار فرسخ که تقریباً معادل ۲۲ کیلومتر است. محقق نراقی، عنوان کرده است که مستند این حد و مقدار را پیدا نکرده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۶۶) و ظاهراً اصل آن، چیزی بوده است که شهید ثانی بدون ذکر سند روایت کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۲۷)

احتمال چهارم: ده میل^۱. مستند این احتمال مرسله حجال از افرادی از اصحاب مان از امام صادق علیه السلام می باشد که فرمودند: «تربت از قبر حسین بن علی علیه السلام ده میل است». (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۲) مرحوم مجلسی اول این خبر را قوی توصیف کرده است (مجلسی،

۱. مشهور فقهاء، هر میل را ۴ هزار ذراع می دانند.

۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۷۰). البته محقق نراقی با بیان اختلاف نسخ در «التربة من قبر...» و «البركة من قبر...» تمامیت استدلال را تحت الشعاع قرار می‌دهد. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۶۸)

احتمال پنجم: چهارمیل است. مستند این احتمال خبر ابی حمزه ثمالی است؛ امام علیه السلام فرمودند: «استشفاء می‌جویند به تربتی که از قبر تا رأس چهار میلی قرار گرفته و شفاء حاصل می‌شود (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۰). ظاهراً فقهاء این احتمال را اختیار نکرده‌اند و روایت از لحاظ سندی ضعیف می‌باشد.

احتمال ششم: یک فرسخ از تمامی جهت قبر، که معادل سه میل در سه میل می‌باشد. مستند این احتمال نیز خبر محمد بن اسماعیل است که چنین بیان کرده: «حرمت قبر حسین علیه السلام یک فرسخ از چهار جانب قبر است» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۱). و روایت عبدالله بن عبدالرحمن از مردی از اهالی کوفه. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۲) سوای بحث سندی که هر دو روایت، دارای ضعف می‌باشند، ظهور روایت در بیان حرمت قبر بوده و شاید مراد، هتک حرمت و امثال این موارد باشد و در موضع بیان محدوده قبر که اُکل طین آن جواز دارد، نبوده است.

احتمال هفتم: رأس یک میل. مستند این احتمال نیز خبر ابی بکر حضرمی است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۳) در این روایت در موضعی، «رأس میل» و در جای دیگر «مثل رأس أنملة» آمده است. این روایت ضعف داشته و موضع دقیقی از روایت و عبارات مشابه آن مشخص نیست.

احتمال هشتم: هفتاد ذراع یا هفتاد باع. در لغت، باع طولانی‌تر از ذراع است، چراکه باع به اندازه طول دو دست باز شده است (مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۷) اما ذراع کمتر از آن است. (ابن منظور، بی تا، ج ۸، ص ۹۳) دلیل این که این دو احتمال به صورت جداگانه نیامده‌اند این است که هر دو احتمال در یک روایت آمده و امر آن بین دو صیغه مردد شده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۵۸۸؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۴۱۲) این روایت نیز ضعیف بوده و شاید مراد روایت بحث اُکل یا استشفاء نبوده و ناظر به سجده بر آن بوده باشد؛ گرچه می‌توان در بحث موجود نیز این روایت را وارد دانست.

احتمال نهم: حائر حسینی که مراد از آن محدوده‌ای مخصوص که از قدیم محیط به قبر حضرت بوده یا آن محدوده‌ای که در زمان متوکل عباسی - دستور وی مبنی بر جاری ساختن آب بر حرم و شخم زدن آن - آب در آن سرگردان بوده و قسمت بالای آن به پایین‌ترین نقطه برمی‌گردد. در مساحت حائر نیز اختلاف شده و ابن‌ادریس حلی عنوان کرده که مراد از «حائر» جایی است که دیوار روضه شریف و مسجد، محیط بر آن است، نه دیوار شهر. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۶۱) شیخ مفید نیز محدوده‌ای که شامل تمام شهدا، جز حضرت عباس باشد را معرفی کرده (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۶) علامه مجلسی نیز بیان کرده‌اند: «حائر یعنی چیزی که دیوارهای صحن محیط بر آن باشد که شامل صحن از چهار طرف و بناهای متصل به قبه منور و مسجد پشت سر آن است» (مجلسی، ۱۳۶۸ش، ج ۹۸، ص ۱۱۷) و اختلافات دیگری که میان علما در این موضوع در مورد حائر عنوان شده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۴، ص ۳۳۹؛ قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۳۷) مستند روایی حائر حسینی، از حیث محدوده معینه (نه اصل اطلاق حائر) مشخص نیست.

احتمال دهم: بیست و پنج ذراع، مستند این احتمال صحیح‌ه اسحاق بن عمار است که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: «... بیست و پنج ذراع از ناحیه پایین پا و مقابل صورت و بالای سر و پشت سر را مسح کن که موضع قبرش از روزی که دفن شده است، باغی از باغ‌های بهشت است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۸۸؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۱۵۱۹) این روایت نیز از جهت جواز اکل طین احتمال قصور دلالتی دارد.

احتمال یازدهم: بیست ذراع مکسر. مستند این احتمال نیز معتبره عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام است. (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۲) منظور از «تکسیر»، تقسیم کردن بیست ذراع بر چهار جانب قبر است؛ یعنی پنج ذراع از هر جانب. (منتظری، ۱۴۱۶ق، ج ۳۳۶؛ موسوی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۷۱) این معنا تطابق بیشتری با معنای عرفی قبر دارد و شاید در این صورت تمام این محدوده داخل ضریح قبر شریف گردد. مرحوم بروجردی نیز

این احتمال را داده است. (اشتهاردی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۵۱۷) این حدیث به صیغه دیگری نیز وارد شده و ابن قولویه آن را به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۲) این نقل، بیست ذراع در بیست ذراع را مطرح می‌سازد، اما روایت با این صیغه، سندش به دلیل وجود عبدالله بن حماد انصاری بصری که وثاقتش ثابت نیست (طوسی، بی تا، ص ۲۱۸؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۶۴) ضعیف است، ضمن این که سند روایت در مصادر دیگرش جز کامل الزیارات نقل نشده است.

احتمال دوازدهم: نظر مختار است و می‌توان آن را احتمالی اضافی هم دانست، صدق عرفی قبر است؛ یعنی مساحتی که امروزه عرفاً قبر صدق می‌کند را می‌توان أخذ تربت کرد و جواز اُکل را بر آن مترتب ساخت، گرچه اگر بنا باشد احتمال را مستند به روایتی نماییم، قول بیست ذراع مکسر، مستند مقبولی خواهد بود؛ چراکه نظریات دیگر در کنار بُعد عقلی یا عدم احتمال بیان در مقام جواز اُکل، ما را از تمسک به آنان واداشته و شایسته است که قدر متیقن از روایات و احتمال عرفی و مقبول، در کنار مستند روایی را مطرح کنیم و این قول را بپذیریم.

اعمال تربت

با ملاحظه در روایات استشفاء به تربت سیدالشهدا، شایسته است برخی اعمال ذکر شده در موضع استشفاء را نیز مختصر بیان کرده و مصادر مستندات آن را نیز مطرح نماییم.

۱. اعتقاد و یقین به تربت: این موضوع را خبر ابی حمزه ثمالی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۰) و صحیح ابن ابی یعفور (کلینی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۵۸۸) و خبر محمد بن مسلم (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵) و خبر حضرمی (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴۳)، به تأیید رسانده است.

۲. بوسیدن و بر چشم گذاشتن: این عمل را نیز خبر زید شحام (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۱۸ - ۳۱۹) و مرسله مفید و طبرسی (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳) مطرح کرده است.

۳. شستن و پاکیزه بودن و پاک‌ترین لباس را پوشیدن و نماز خواندن: از این عمل نیز در روایت جابر بن یزید جعفی سخن به میان آمده است. (ابن مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۶۴)

۴. پنهان کردن و ذکر خدا گفتن بر آن: عمل مذکور، در خبر ابی حمزه ثمالی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۰) و خبر محمد بن مسلم (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۷۵) نقل شده است.

۵. احترام گزاردن: این مورد نیز همانند مورد سابق در دو خبر مذکور بیان گشته است.
۶. دعا کردن: مستند این عمل نیز خبر زید شحام (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۱۸ - ۳۱۹) و مرسله مفید و طبرسی (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳) و روایت جابر بن یزید جعفی (ابن مشهدی، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۶۴) و خبر ابن ابی‌المغیره (طوسی، ۱۳۶۵ش، ج ۶، ص ۷۵ - ۷۶) و خبر ابی حمزه ثمالی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۲۲) و خبر عبدالله بن سنان (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴) و خبر ابی جعفر موصلی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۸۰) می‌باشد.
۷. شروع با سوره فاتحه و ختم کردن با سوره قدر: اعمال مذکوره نیز در دو خبر مرسله مفید و طبرسی (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳) و خبر ابی حمزه ثمالی (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ج ۱، ص ۲۲۲) نقل شده است.
۸. نیت درمان: این مورد نیز در روایت جابر بن یزید جعفی (ابن بسطام، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۵۲) وارد و از روایت عبدالله بن سنان (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۳۴) نیز برداشت می‌شود. این موارد، اعمالی است که درباره حمل، اُکل و استفاده تربت سیدالشهدا، در روایات معصومین علیهم‌السلام بیان شده است.

شرطیت صحت این اعمال

- درباره اعمال بیان شده در روایات، می‌توان چند احتمال را بررسی کرد:
- احتمال اول: این اعمال، شروط تأثیرگذاری آن بوده و دخلی به شروط جواز اُکل تربت ندارد. بُعد این احتمال جایی است که برای اُکل تربت استشفاء در نظر بگیریم و آن را معلق بر شروط و اعمال خاصی ندانیم، حال آن‌که توفیقی و تفضلی بودن شفاء با معلق شدن تأثیرش در برخی اعمال ناسازگار است.
- احتمال دوم: موارد ذکر شده، سرعت تأثیرگذاری را بالا برده و ربطی به اصل تأثیرگذاری ندارد، احتمالی که امام خمینی نیز بیان‌گر ظهور آن بوده‌اند (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۱۷۶) اما اعتبار این احتمال از دید نصوص خالی است.
- احتمال سوم: آنان، شروط فضل و کمال هستند. این احتمال مطابق با برخی روایات است، اما با ظهور برخی روایات در شروط تأثیر سازگاری ندارد.

احتمال چهارم: این اعمال، شروط جواز است. این احتمال مردود است، به علت این که در هیچ یک از روایات بیان نشده که اگر تربت را با این شروط استفاده و اُکل نکردی، برایت حرام می‌گردد.

رأی مختار: بهتر است به علت عدم وجود ادله صحیحه و دقیقه نسبت به موضوع مذکور، وارد اظهار نظر تعلیقی و شرطی نگردیم و آن اعمال را به نحو استحباب و بنا بر قاعده تسامح در ادله سنن بدانیم یا در نزد منکرین این قاعده، اعمال مذکور به قصد رجاء مطلوبیت فرض شود.

نتیجه

از ادله و مستندات روایی وارده در باب اُکل تربت سیدالشهدا درمی‌یابیم که در مباحثی مثل این، باید مبنای رجالی^۱ خود را اخذ کرد و مناسب با آن ادله را مشاهده و تجزیه و تحلیل نمود. نگارنده این نوشتار با قبول مبنای جمع بین قرائن و تقویت ضعف اسناد روایات به شهرت عملی و فتوایی، روایات حرمت اُکل تربت را با اخبار مجوزۀ آن در تربت سیدالشهدا تخصیص زده و اعمال وارده در استفاده از آن را نیز رجائاً به قصد مطلوبیت وارد می‌داند. در این فرازونشیب ادله و ادعاها و احتمالات مذکوره برخی دعاوی همانند اختصاص حرمت به حالت ضرر و امثال آن نیز بررسی و به اقوال برخی علما و مراجع عظام به عنوان تأیید برخی مستندات جهت مستندسازی مطالب و ادله بیان گشته تا این نوشتار، جامع ادله و اقوال و نظر مختار نویسنده باشد.

۱. باید به این نکته اشاره داشت که، در نوشتار حاضر به علت عدم گنجایش لازم، بحث از رجال معاصر بیان نگشته و اکتفا به مبانی رجالیون متقدم در توثیقات و تضعیفات شده است.

منابع

۱. ابن بسطام، عبد الله (۱۳۷۵)، *طب الأئمة*، نجف: المطبعة الحيدرية.
۲. ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، *کامل الزيارات*، نجف اشرف: المطبعة المباركة المرتضوية.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۳۷۸)، *المزار الكبير*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۵. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، *کتاب السرائر*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *علل الشرايع*، قم: مكتبة الداوری.
۷. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۷۸)، *عيون أخبار الرضا*، تهران: جهان.
۸. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، *القضاء و الشهادات*، قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاري، الأمانة العامة.
۹. برقی، احمد بن محمد (بی تا)، *المحاسن*، قم: دار الكتب الإسلامية.
۱۰. پناه اشتهازدی، علی (۱۴۱۶)، *تقرير بحث سيدنا البروجردی فی القبلة، الستر و الساتر، مکان المصلي*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۱. حرالعالمی، محمد بن الحسن (۱۳۷۲)، *وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، تهران: مكتبة اسلاميه.
۱۲. حلی و بستانی و بصري، حسن و محمود و صفاء الدين (۱۴۱۲)، *متهى المطلب فى تحقيق المذهب*، مشهد مقدس: آستانة الرضويه المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
۱۳. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۳)، *مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۴. الحلی، تقی الدين الحسن بن علی بن داود (بی تا)، *کتاب الرجال*، قم: منشورات الشريف الرضى.
۱۵. روحانی، محمد صادق و جمعی از فضلاى حوزه (۱۴۳۵)، *فقه الصادق*، قم: آيين دانش.
۱۶. شهيد ثانی، زين الدين بن علی (۱۴۱۰)، *الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية*، قم: مكتبة الداوری.
۱۷. شهيد ثانی، زين الدين بن علی (۱۴۱۳)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۸. صافى گليايگانی، لطف الله (۱۴۱۶)، *هداية العباد (صافى)*، قم: دار القرآن الكريم.
۱۹. طباطبائی، محمد بن علی (بی تا)، *المناهل*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۲۰. طبرسى، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، *مكارم الأخلاق*، قم: الشريف الرضى.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، بهبودی و کشفی، محمدباقر و محمدتقی، تهران: مکتبه المرتضویه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، بحر العلوم، محمد صادق، نجف اشرف: الشریف الرضی.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، *الأمالی (للطوسی)*، قم: دار الثقافة.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱)، *مصباح المتعجل*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷)، *الرجال*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۷. فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن الحسن بن محمد الأصفهانى (۱۴۰۵)، *کشف اللثام*، قم: منشورات مکتبه السيد المرعشی النجفی.
۲۸. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵)، *روضه الواعظین*، قم: الشریف الرضی.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶)، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی العامه.
۳۰. قطب راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۷)، *سلوة الحزین (الدعوات)*، قم: مدرسه الإمام المهدي.
۳۱. قمی، عباس (۱۴۱۴)، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*، ایران: انتشارات اسوه.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۳. گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۷۱)، *هدایة العباد (گلپایگانی)*، قم: دار القرآن الکریم.
۳۴. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۷. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۳۸. محمد بن أحمد بن عثمان، الذهبی (۱۹۶۳)، *میزان الاعتدال*، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۳۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۴۰. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، *کتاب المزار*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

۴۱. مکی جزینی عاملی (شهید اول)، محمد بن محمد بن حامد (۱۴۱۲)، *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴۲. مکی جزینی عاملی (شهید اول)، محمد بن محمد بن حامد (بی تا)، *القواعد والفوائد في الفقه و الأصول والعربية*، قم: مكتبة المفيد.
۴۳. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۶)، *البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر*، قم: مكتب آيت الله العظمى منتظري.
۴۴. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۳۴)، *تحرير الوسيلة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخميني.
۴۵. موسوی سبزواری، عبدالعلی (۱۴۱۳)، *مهذب الأحكام*، قم: دارالتفسير.
۴۶. موسوی خویی، سید ابی القاسم (بی تا)، *منية السائل*، بیروت: دارالمجتبی.
۴۷. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳)، *لسان اللسان (تهذيب لسان العرب)*، بیروت: دار الكتب العلمية.
۴۸. نجفی جواهری، شیخ محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الكلام*، قوچانی، عباس، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵)، *مستند الشيعة في أحكام الشريعة*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۵۰. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۵)، *مستدرکات علم رجال الحديث*، تهران: فرزند مؤلف.